

چین در قفقاز جنوبی: شراکتی از سر نیاز اما نه چندان حیاتی^۱

مهمت اوگاچو

تلخیص و ترجمه: آیدین ترکمه

قفقاز جنوبی از دارابودن منابع جهانی مهمی مانند نفت و گاز در دریای خزر، تا گسل‌های امنیتی^۲ و کنترل بر خطوط ارتباطی/حمل‌ونقل بین شرق و غرب و شمال و جنوب، از اهمیت ژئواستراتژیک بسیار بالایی برخوردار است. با این وجود قفقاز برای چین همچنان یک منطقه با اولویت نسبت پایین باقی مانده است. منافع چین در قفقاز جنوبی اساساً برآمده از اهداف گسترده‌تر سیاست خارجی است: تأمین دسترسی به منابع جدید مواد خام، خلق یک محیط باثبات حول محیط پیرامونی بسط‌یافته‌ی چین، ایجاد پیوندهای حمل‌ونقل فراقاره‌ای، و گشودن بازارهای جدید برای شرکت‌های چینی.

پیوندهای تجاری و سرمایه‌گذاری بین چین و قفقاز جنوبی رو به گسترش است. با توجه به اندازه‌ی نسبی منافع اقتصادی غرب، روسیه، و ترکیه در آذربایجان، سهم چین نسبتاً کوچک باقی می‌ماند و چین در واقع ۱۰ امین شریک تجاری خارجی باکو به شمار می‌رود. شرکت‌های چینی آشکاراً بر نواحی ای تمرکز کرده‌اند که رقابت در آن‌ها کمتر فشرده است.

حجم معاملات تجاری بین چین و آذربایجان ظرف ۲۲ سال روابط دیپلماتیک ۸۰۰ برابر شده است. در سال ۲۰۰۶ مقدار مبادلات این دو کشور به ۳۶۸ میلیون دلار رسید. در حال حاضر (۲۰۱۵) این مقدار حدوداً برابر با ۱,۵ میلیارد دلار است. مبادله با شین‌جیانگ یک سوم از کل معاملات آذربایجان با چین را تشکیل می‌دهد. ۶۹ شرکت چینی اکنون در آذربایجان مشغول به کار در حوزه‌های تجاری، ساخت‌وساز، کشاورزی و ارتباطات هستند. در مقایسه با حضور چین در آسیای مرکزی در حوزه‌های انرژی، امنیت و حمل‌ونقل نیز حضور چین در قفقاز جنوبی نسبتاً کم است.

جایگاه قفقاز در محاسبات چین را نباید بدون در نظر گرفتن درگیری/رابطه‌ی پکن با غرب، روسیه، ایران و ترکیه در منطقه بررسی کرد. حضور رو به رشد پکن در منطقه باعث شده است تا دولت‌های قفقاز جنوبی به دنبال جهت‌گیری اقتصادی و سیاسی بیشتر/نزدیک‌تر (و در صورت امکان استراتژیک) با چین باشند و این باعث شده است تا موقعیت نسبی برخی دیگر از بازیگران منطقه‌ای در قفقاز تغییر کند. این فرایند تا حدی شبیه به توسعه‌ی روابط چین در آسیای مرکزی است که فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های چین در آن باعث شده است تا چین از آن به عنوان اهرمی برای بیرون‌راندن دیگر بازیگران منطقه‌ای سنتی از جمله روسیه استفاده کند.

البته چون چین مرز مستقیمی با قفقاز ندارد طبیعی است که همکاری سیاسی‌اش با قفقاز جنوبی نیز بسیار کمتر از نمونه‌ی آسیای مرکزی باشد – به ویژه این که هیچ بدیلی برای سازمان همکاری‌های شانگهای در قفقاز جنوبی وجود ندارد که همچون مکانیسمی برای درگیری بیشتر چین در منطقه عمل کند.

با این حال به نظر می‌رسد چین می‌تواند بدون محدودیت‌هایی که روابط را با همسایگانش در آسیای مرکزی متأثر می‌سازد به قفقاز جنوبی بنگرد. برخلاف آسیای مرکزی، چین هیچ مناقشه‌ای با کشورهای قفقاز جنوبی بر سر مرزها یا مسائل مدیریت آب‌ها ندارد. قفقاز جنوبی همچنین نمی‌تواند پناهگاهی برای جدایی‌طلبان اویغور و در نتیجه تهدیدی برای چین به شمار برود. همچنین بر خلاف دیدگاه مردم آسیای مرکزی به چین، مردم قفقاز جنوبی دید بدی نسبت به چین ندارند.

^۱ این متن برگردان/تلخیصی است از مقاله‌ی با مشخصات زیر:

Ögütçü, Mehmet (2015) China in the South Caucasus: not a critical partnership but still needed. Chapter 10 In The South Caucasus Between integration and fragmentation, EPC & SAM.

^۲ security fault-lines

هم مسکو و هم پکن مشتاقند تا غرب را بیرون از این منطقه نگاه دارند و در نتیجه حامی ایده‌ی شراکت چین-روسیه برای مقابله با قدرت ایالات متحد در این منطقه هستند. از همین رو رقابت ژئوپلیتیکی بین ایالات متحد از یک سو و روسیه و چین از سوی دیگر بر سر نفوذ در منطقه در دهه‌های آینده ادامه خواهد داشت.

کشورهای قفقاز جنوبی نگاه مثبتی به چین دارند و آن را به عنوان یک شریک عمده و منبعی برای سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز می‌بینند. به علاوه چین بر خلاف کشورهای غربی و روسیه دارای این ویژگی خاص است که این کشورها را همان‌گونه که هستند می‌پذیرد و این بدان معنی است که هیچ دستور کار خصمانه‌ای در زمینه‌هایی همچون حقوق بشر، مسائل اقلیمی و ... را پیش شرطی برای کار با این کشورها نمی‌داند.

کشورهای قفقاز جنوبی نسبت به استراتژی تجاوزگرانه‌ی روسیه و استفاده از زور در فضای پسا شوروی نگرانند و همین مسئله باعث می‌شود تا نسبت به اقدامات و سیاست روسیه محتاط باشند. در مقابل، نقش افزایش‌یافته‌ی چین در منطقه این مزیت را برای هر سه دولت کشورهای قفقاز جنوبی در اختیار می‌گذارد که حد مشخصی از قدرت را به طور یکپارچه در مواجهه با دیگر قدرت‌های خارجی - مهم‌تر از همه روسیه و تا حدی ایالات متحد و اتحادیه‌ی اروپا - به وجود بیاورند.

جستجوی شدت‌یافته‌ی چین برای منابع، تجارت و کریدورهای ارتباطی برای تغذیه‌ی اقتصاد در حال شکوفایی‌اش احتمالاً به همکاری افزایش‌یافته بین پکن و کشورهای قفقاز جنوبی می‌شود و این پیامدهایی را برای منطقه و بازیگران سنتی‌اش به دنبال خواهد داشت. چین در حال حاضر بر خلاف قزاقستان و ترکمنستان هیچ سرمایه‌گذاری در حوزه‌ی انرژی در قفقاز جنوبی ندارد که دارای اهمیت ژئواستراتژیک باشد. در واقع چین خیلی دیر به بازیگری عمده در این منطقه تبدیل شده است یعنی از سال ۲۰۰۰ به بعد.

ارمنستان که کوچک‌ترین کشور این منطقه از لحاظ تولید ناخالص داخلی است از لحاظ سهم مبادلات، بیشترین رابطه‌ی اقتصادی را با چین دارد به طوری که در حال حاضر چین بعد از اتحادیه‌ی اروپا و روسیه سومین شریک بزرگ تجاری ارمنستان به شمار می‌رود. در سال ۲۰۱۱ مبادلات دوجانبه با چین به ۳۱۷ میلیون دلار رسیده است. هر چند بخش عمده‌ی این مبادلات به واردات از چین مربوط است اما چین به دنبال آن است تا نقش خود را به عنوان یک سرمایه‌گذار در ارمنستان ارتقا دهد.

شرکت‌های چینی در سال‌های اخیر دو نیروگاه حرارتی را در ارمنستان بازسازی کرده‌اند و صحبت‌ها درباره‌ی مشارکت چین در احداث یک خط آهن جدید بین ارمنستان و چین در جریان است. چین همچنین مشتاق است تا در صنایع معدنی و کشف عناصر کمیاب به ویژه مولیبدنیوم با ارمنستان همکاری کند.

در سال ۱۹۹۹ رسانه‌ها گزارش می‌دادند که چین با ارمنستان توافق کرده است تا سیستم‌های موشکی تایفون را به ارمنستان بفروشد. با این حال معلوم نیست که این سیستم‌ها تحویل داده شدند یا نه. چین سپس اعلام کرد که منافعش ایجاب می‌کند که به هر دو طرف منازعه‌ی ناگورنو-قره‌باغ^۳ سلاح بفروشد. مقامات پکن بعدتر که دریافتند این رسوایی/شایعه پیامدهای بالقوه منفی‌ای در پی خواهد داشت عذرخواهی کردند و به سرعت شرکتی چینی را برای این اشتباه مقصر شناختند. در واقع این مسئله بار دیگر نشان داد که چین تمایلی به درگیر شدن در این منازعه ندارد. به علاوه همکاری اقتصادی و در زمینه‌ی انرژی با آذربایجان برای رهبری چین بسیار جذاب‌تر از پیوندهایش با ارمنستان بود.

چین در حال حاضر پنجمین شریک تجاری بزرگ گرجستان به شمار می‌رود. شرکت‌های چینی در گرجستان در زمینه‌های مواد خام، برق، و زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند. چین همچنین برای همکاری در صنعت مس، احداث یک خط آهن اطراف تفلیس و یک منطقه‌ی آزاد تجاری در کوتائسی^۴ نیز اعلام تمایل کرده است.

مقامات چینی اعلام کرده‌اند که سطح سرمایه‌گذاری‌ها در گرجستان تا سال ۲۰۱۷ به ۱,۷ میلیارد دلار می‌رسد. از میان سه کشور قفقاز جنوبی فقط در گرجستان است که نشانه‌هایی مبنی بر بدبینی نسبت به گسترش حضور چین دیده می‌شود به ویژه در

³ Nagorno-Karabakh

⁴ Kutaisi

خصوص تعداد رو به ازدیاد کارگران مهاجر چینی که به گرجستان وارد می‌شوند. یک اعتراض عمومی کوچک از سوی یک گروه حاشیه‌ای احزاب ملی‌گرای گرجستان در فوریه ۲۰۱۳ در تفلیس برگزار شد.

پکن برنامه‌هایی را برای گسترش یک سیستم راه‌آهن پرسرعت اعلام کرده است که صادرات چین را به اروپا از طریق یک شبکه‌ی حمل‌ونقل کارآمد افزایش می‌دهد و در نتیجه موقعیت دریای خزر و قفقاز جنوبی را به عنوان پیونددهنده‌های منطقه‌ای ارتقا می‌دهد. انگیزه‌ی اصلی روابط چین با این منطقه احتمالاً زمانی معنادار می‌شود که خط آهن Kars-Akhalkalaki-Baku که سیستم‌های راه‌آهن آسیا و اروپا را به هم متصل می‌کند تکمیل شود. این خط آهن فراقاره‌ای حضور چین و فرصت‌های تجاری را در منطقه‌ی قفقاز جنوبی افزایش می‌دهد. این خط آهن از چین غربی شروع می‌شود و از طریق آسیای مرکزی به ترکیه، آذربایجان و گرجستان می‌رسد (در یک قسمت نیز از خزر می‌گذرد و از ترکمنستان به باکو وصل می‌شود) و به نوعی جاده‌ی ابریشم را احیا می‌کند. از دید پکن جذابیت بالقوه‌ی این خطوط در کمک به متنوع‌سازی ساختار اقتصادی چین به بازارهای جهانی و کاهش آسیب‌پذیری‌اش در خصوص اختلال مبادلات مبتنی بر دریا نهفته است.

انتظار می‌رود پس از تکمیل این خط آهن، هزینه‌ی حمل‌ونقل کالا از اروپا به چین به یک چهارم می‌رسد و زمان حمل‌ونقل نیز به طور چشمگیری کاهش پیدا می‌کند. کل حجم مبادلات نیز از طریق این خط به حدود ۲۰ میلیون تن در سال می‌رسد.

با این حال جدای از موانع مالی، فنی، و سیاسی، ارمنستان هم با این پروژه‌ی استراتژیک مخالفت می‌کند و بر استفاده از خط Kars-Gyumri-Tbilisi پافشاری می‌کند که از زمان بسته‌شدن مرز ترکیه و ارمنستان در سال ۱۹۹۳ به بعد مورد استفاده قرار نگرفته است. برای تفلیس که به دنبال آن است تا خود را در موقعیت یک کریدور حمل‌ونقل منطقه‌ای قرار دهد این پروژه بسیار اهمیت دارد. در حالی که پروژه‌های چینی هنوز در جریانند پروژه‌های دیگری نیز با حمایت اروپا در حوزه‌ی حمل‌ونقل در جریان هستند از جمله کریدور حمل‌ونقل اروپا-قفقاز-آسیا (TRACECA).

چین در تضادی آشکار با برخی قدرت‌های بزرگ دیگر، آمادگی این را دارد تا با حکومت‌های قفقاز وارد معامله شود بدون آنکه ترتیبات داخلی یا نگاهشان را به دموکراسی و حقوق بشر به چالش بکشد. چینی‌ها از منظر واقع‌گرایانه فقط بر منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی تمرکز دارند و این جذابیت چین را برای کشورهای منطقه بالا می‌برد.

چین در واقع در برابر تضادهای به بن‌بست رسیده در منطقه مانند تضاد بین گرجستان و روسیه و یا بین ارمنستان و آذربایجان، نمونه‌ی همکاری خود را با تایوان عرضه می‌کند قلمرویی که از دید چین قانونن بخشی از کشور چین است اما عملن با آن همچون یک کشور مستقل برخورد می‌کند.

تضادها و مسائل دیگری نیز در این منطقه وجود دارد برای مثال در خصوص ترس مداوم در تفلیس از اینکه مسکو به دنبال پس‌گرفتن آبخازیا و اوستیای جنوبی برآید و یا مواردی از این دست. در نتیجه ممکن است از چین خواسته شود تا نقشی را در این موارد بازی کند. هر چند بسیار غیرمحمتمل به نظر می‌رسد.

همکاری رو به رشد بین چین و قفقاز جنوبی ضرورتن آسیای مرکزی را نیز درگیر می‌کند. در حالی که قفقاز جنوبی کریدوری برای انتقال منابع انرژی از آسیای مرکزی به اروپا است، آسیای مرکزی یک گذرگاه برای چین به شمار می‌رود تا از طریق آن به منابع غنی انرژی خزر و قفقاز دست یابد. این وضعیت فرصت‌های خوبی را برای منطقه‌ی آسیای مرکزی به وجود می‌آورد که می‌تواند به طور موثری بر نقشش به عنوان مسیری برای تجارت قاره‌ای و محلی برای سرمایه‌گذاری در بخش حمل‌ونقل تکیه کند.

با این حال چین همان اندازه که آسیای مرکزی برایش اهمیت استراتژیک دارد به قفقاز جنوبی گرایش ندارد. آسیای مرکزی از اهمیت استراتژیک بالایی برای چین برخوردار است. این منطقه نه تنها مانعی است که امنیت را در غرب چین تامین می‌کند بلکه یک منطقه‌ی حایل بین چین و روسیه و نیز بین چین و قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه و ایران نیز به شمار می‌رود.

برخی مفسران فکر می‌کنند که به موازات افزایش جایگاه اقتصادی چین در قفقاز جنوبی چین سرانجام تمایل خواهد داشت تا به شکل مستقیم‌تری درگیر فرایند حل تعارض در این منطقه بشود. به طور خاص درباره‌ی مسئله‌ی ناگورنوقره‌باغ این ایده طرح

⁵ interconnectors

شده است که چین می‌تواند سیاست «یک کشور، دو نظام» را ترویج کند که خود در خصوص تایوان اتخاذ کرده است. تا امروز البته هیچ شاهدهی مبنی بر گرایش رسمی پکن به پذیرش چنین نقشی وجود ندارد. در سطح همکاری نظامی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی نیز چین نمی‌تواند با روسیه و ایالات متحد رقابت کند. پکن هیچ پایگاه نظامی‌ای در این مناطق ندارد.

چین در خصوص مسئله‌ی ناگورنو-قره‌باغ موضع بی‌طرفی سیاسی را اتخاذ کرده است و سیاست سازمان ملل را ملاک می‌داند. این به طور ضمنی به معنای به رسمیت شناختن تمامیت ارضی آذربایجان است. منافع سیاسی چین در قفقاز جنوبی عمدتاً غیرمستقیم هستند. پکن هیچ تمایلی برای درگیر شدن در تلاش‌ها برای حل تعارض‌های منطقه‌ای نشان نمی‌دهد و به نظر می‌رسد در این زمینه به سیاست روسیه احترام می‌گذارد.

روسیه همسایگان خود را تحت فشار می‌گذارد تا به اتحادیه‌ی اقتصادی اوراسیا (EEU) بپیوندند. مسکو نگران است که کشورهای قفقاز جنوبی ترجیح بدهند با اتحادیه‌ی اروپا متحد شوند. در حالی که ارمنستان اخیراً به EEU پیوسته است در حال حاضر اما نشانه‌های اندکی وجود دارد که آذربایجان یا گرجستان هم از این روند پیروی کنند. نفوذ روسیه در کشورهای مستقل قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی همچنان بالا است. فشار اقتصادی، وابستگی در زمینه‌ی انرژی، دیاسپورا و به‌کارگیری آموزش فرهنگی روسی همگی به منظور حفظ فانتزی قدیمی اما جدید دوبراره احیاشده‌ی یک اتحادیه‌ی اوراسیایی به کار گرفته می‌شوند.

اما این کشورها به دنبال پیوندهای آلترناتیوی در مقابل نفوذ مسکو برمی‌آیند. هر چند ارمنستان از نظر اقتصادی و امنیتی بسیار به روسیه وابسته است اما آذربایجان و گرجستان می‌کوشند تا از روسیه فاصله بگیرند. در آسیای مرکزی به ویژه با حضور چین، وضعیت پیچیده‌تر است.

چین با وجود منافع ژئواستراتژیک اندک، برای گسترش تجارت با کشورهای غنی از لحاظ نفتی حوزه‌ی خزر، برقراری پیوندهای حمل‌ونقلی و ارتباطاتی بین آسیا و اروپا، به رسمیت شناختن چین به عنوان یک ابرقدرت نوظهور، و از همه مهم‌تر، برای ثبات سیاسی به کشورهای قفقاز جنوبی گرایش دارد. چین با الحاق کریمه از سوی روسیه چندان موافق نیست. خود چین با چند مسئله‌ی جدایی‌طلبی مواجه است (تایوان، شین‌جیانگ و تبت). قفقاز جنوبی نیز آکنده از چنین مسائلی است. دشوار به نظر می‌رسد که چین درباره‌ی این مسائل سکوت کند.

چین در قفقاز جنوبی مانند دیگر مناطق رویکرد بلندمدتی را در خصوص همه‌ی مسائل در پیش می‌گیرد که به درگیری/تعهد⁶ استراتژیک پکن با غرب، روسیه، ترکیه و ایران مرتبط است که در این منطقه فعال هستند.

رهبران چین بسیار بلندمدت می‌اندیشند و ضرورتی به نشان دادن پیشرفت‌های سالانه‌ی خود نمی‌بینند بلکه در عوض به دنبال ارتقای منافع پکن در طول دهه‌ها و حتی طولانی‌تر هستند. این نوع نگاه مزایایی به دنبال دارد از جمله اینکه به مسئولان چینی امکان می‌دهد تا بر منافع پراگماتیک خود تمرکز کنند نه اینکه درگیر خودمآیی و مناقشات بشوند.

پکن یک بازیگر جدید مشخص بی‌میل در بازی ژئوپلیتیکی پیچیده در قفقاز جنوبی به شمار می‌رود و بالقوه می‌تواند به شریکی برگزیده در این منطقه تبدیل شود و در نتیجه کنترل سنتی روسیه را بر این محدوده‌ی پسا شوروی کاهش می‌دهد.

قفقاز جنوبی شاهد افزایش حضور چین است. در حالی که این رابطه هنوز به آن حدی نرسیده است که دیگر رقبای ژئوپلیتیک منطقه‌ای چین با قفقاز جنوبی دارند، اما اهمیتش افزایش خواهد یافت زیرا چین از طریق گستراندن تجارت و سرمایه‌گذاری، به طور موثرتری منافعش را محقق می‌کند. در نتیجه‌ی چنین فرایندی درگیری آتی چین با قفقاز جنوبی به طور فزاینده بر تعقیب منابع انرژی، و کریدورهای تجاری و حمل‌ونقل مبتنی خواهد شد که مسائلی جدی را برای نفوذ بازیگران سنتی در این منطقه به دنبال دارد.

⁶ engagement